

حرف درشت

خانه‌خراب‌ها

● **بوریا عالمی**؛ ما در یک خانه قدیمی زندگی می‌کنیم. دیروز هم وسط مسافرت، صاحبخانه زنگ زد. دفعه پیش که صاحبخانه زنگ رد، ما سفر بودیم و گفت لوله‌تان ترکیده، باید لوله‌کش بیاورید و لوله‌ها‌تان را ببندید چون سقف ما دارد می‌ریزد. ما که برگشتیم دیدیم لوله‌کش آمده و بسته و رفته و خانه ما شبیه مناطق جنگی است. قبل از آن هم ما باز سفر بودیم‌که صاحبخانه زنگ زد و گفت برق جرقه زده و بخش تختانی خانه شما سوخته، اما دیروز که صاحبخانه زنگ زد، من مطمئن بودم اشتباهی گرفته، چون از بالا و پایین خانه ما چیزی نمانده بود که بسوزد یا چکه کند. گوشی را برداشتم و گفتم: الو؟ گفت کسی برمی‌گرددید از سفر؟ گفتم هفته بعد. گفت عیبی ندارد من خانه را فروختم و سه هفته دیگر طرف می‌خواهد ساختمان را بکوبید و تخریب کند. بعد قطع کرد. قبلا در تهران خانه ما خیلی قدیمی بود و ما در «باغت فرسوده» زندگی می‌کردیم، طوری که در را محکم می‌بستی، اتاق خواب تبدیل سه پذیرایی می‌شد و دیوارش می‌ریخت. حالا اما ما دقیقا حس بی‌خانمان‌ها را داریم وسط غربت. ما هفته دیگر برمی‌گردیم و تا سه هفته دیگر خانه را تخریب می‌کنند. بکُهو به خانه و آشیانه ما حمله شده است و ما چاره‌ای نداریم جز انتفاضه؛ یعنی مجبوریم لودر که آمد، بهش سنگ پرت کنیم. خب اگر سنگ پرت نکنیم چه کنیم؟ مستاجرها به ما همیشه می‌گفتند اجاره‌نشینی یعنی خوش‌نشینی و ما واقعا فکر می‌کردیم اجاره‌نشینی یعنی خوش‌نشینی. تا اینکه فهمیدیم این حرف‌ها را فقط مستاجرها می‌زنند. چون چاره‌ای ندارند و باید رها کنند و لذت ببرند، مثل ما که وقتی آخر برج است گوشت نمی‌خوریم و می‌گوییم برای بدن خوب نیست، اما اول برج می‌افتیم روی استیک.

حالا با این اوصاف ما چنتا راه داریم:

- از صاحبخانه‌مان به سازمان ملل شکایت کنیم.
- بیزیدار کردن دولت روحانی.
- خواننده شویم و یک کلیپ تلفیقی ضبط کنیم که توش بگوییم هم گدای حق خدومن پشت درهای غربتیم، هم تو فکر یک سقیم.
- یک پست توی اینستاگرام بگذاریم.
- برویم تا دیر نشده از املاک نجومی شهرداری بهره ببریم.

- زنگ بزنی‌م نوبت شما و فوت کنیم.
- جلو خانه دراز بکشیم و اعلام کنیم باید از روی نعش ما رد شوند تا خانه را خراب کنند و آنها هم رد شوند و خراب کنند.
- دنبال خانه بگردیم، منتها ما که در سفریم و خانه باید دنبال ما بگردد.
- خانه بخیرم و صاحبخانه بشویم. مسئله این است که کسی با شرایط ما خانه نمی‌فروشد. شرایط ما چیست؟ این است که پول نداریم.
- وایسیم تا قرعه‌کشی بانک‌ها اعلام شود و خانه برنده شویم که آن هم نکته‌اش این است که ما توی بانک‌ها حساب نداریم.
- سکته کنیم و خلاص.

پیشخوان

تولد یک روزنامه تازه



گرفت. این روزنامه محتوای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد و در ۳۲ صفحه منتشر می‌شود و اگر مخاطبان از آن استقبال کنند و فضای رسانه‌ای و مطبوعاتی کشور ظرفیت داشته باشد، تعداد صفحات آن به ۴۸ خواهد رسید. صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول این روزنامه، الناز صالح و فوزیه محمدی هستند و حامد شفیعی، سردبیر آن را بر عهده دارد. به گفته سردبیر این روزنامه، مشی و مرام آسمان آبی، گزارشی و تحلیلی خواهد بود؛ به‌طوری‌که در روز نخست نیز عکس جلد، غیرخبری و بر اساس گزارش تولیدی بوده است. براین‌اساس، مخاطبانی که با نقد روزنامه‌های حال حاضر کشور، مطالبه گزارش و تحلیل درباره مسائل روز را داشتند، می‌توانند از مخاطبان آسمان آبی به شمار بروند به‌ویژه آنکه شکل و فرم روزنامه نیز به‌گونه‌ای است که به نظر می‌رسد جذابیت پنهانی برای مجله‌خوان‌های حرفه‌ای دارد. این روزنامه تحلیلی جدیدالانتشار را قطع متروبی A3 منتشر شده و به حوزه‌هایی مانند فرهنگ و هنر، سیاست خارجی، اقتصاد، ورزش، جامعه و سیاست، گردشگری، محیط زیست، تاریخ و اندیشه، سلامت، فناوری اطلاعات، اندیشه و قضایی می‌پردازد. شورای سیاست‌گذاری آن را هم سرگی بارسقیان، علی دهقان، کاظم رهبر و بهمن احمدی‌امویی بر عهده دارند.

شتر روزنامه

یکشنبه • ۱۱ تیر ۱۳۹۶ • ۷ شوال ۱۴۳۸ • ۲ جولای ۲۰۱۷ • سال چهاردهم • شماره ۲۹۰۰ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۷ • طلوع آفتاب ۵:۵۳

روزنامه‌فردا

کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



واکنش

ویلچر دلیلی برای حبس معلولان نیست

شرق: دیروز مطلبی درباره عدم امکان ورود یکی از

متقاضیان کلاس ترانه‌سرایی به محل آموزش منتشر شد. سعی شد سخنان هر دو طرف منعکس شود، اما با هدفی مهم‌تر. این ماجرا تنها نمونه‌ای است از خیل مشکلاتی که بر سر راه معلولان برای حضور در جامعه است. این مطلب با هدف مطرح‌شدن برخی از مشکلات افراد کم‌توان در جامعه و با یاری خانواده محسن (فرد علاقه‌مند) و با بهره‌گیری از تجربیاتشان تهیه شده است.

پس از طرح اعتراض و رسانه‌ای‌شدن ماجرا، عملی که این اتفاق در دفتر ایشان رخ داده، مطالب و راهکارهایی ارائه کرد که از منظر بیرونی، می‌تواند در ادامه رفتار کلیشه‌ای و مرسوم در برخورد با معلولان باشد.

۱- معمولا خانواده‌هایی که فرد کم‌توانی دارند با تمام محدودیت‌ها آشنا هستند. همان‌طور که در مطلب هم منتشر شده بود، ماجرای داشتن آسانسور قبلا پرسیده شده و با منشی دفتر هماهنگ شده بود، چراکه به قول خواهر محسن: «ما هرجا می‌خواهیم برادرم را بفرستیم اول مسئله آسانسور را مطرح می‌کنیم». مخصوصا موضوع ویلچر چون انتظار معجزه نداریم، خیلی از ساختمان‌ها فاقد آسانسور هستند».

۲- ایشان اعلام کرد که متأسفانه ویلچر ایشان (معلول) در آسانسور ساختمان جا نشده است. طبق اطلاعات بررسی‌شده، آسانسور استفاده‌شده در ساختمان براساس استاندارد، ورودی‌اش ۸۰ سانتی‌متر است و ویلچر ۶۵ سانتی‌متر، اما کاش اجازه داده می‌شد که ورود ویلچر به آسانسور امتحان شود و فقط دم در منتظر اعلام نتیجه نمانند یا می‌شد پیشنهاد شود باید ویلچر کوچک تهیه شود. شاید اگر این تلاش انجام شده بود، خانواده دیگر اعتراضی نمی‌کردند و می‌گشتند و راه‌حلی دیگر پیدا می‌کردند.

۳- از طرف معلم آموزش ترانه طرح شده که فردی همراه معلول باید باشد، این درخواست، هم می‌تواند نقض استقلال رفتاری معلولان باشد و هم این سؤال را مطرح می‌کند، آیا با آمدن فرد همراه،

کریم ارغنده‌پور



با اینکه از برگزاری انتخابات بیش از یک‌همنیم می‌گذرد، ولی تخریب‌ها علیه دولت همچنان ادامه دارد و ظاهرا قرار نیست از حجم آنها کاسته شود. آخرین آنها مداحی سیاسی علیه رئیس‌جمهور منتخب از تریبونی ملی بود که قرار بود وحدت‌آفرین باشد. این وضعیت به غیر از ادامه شکاف اجتماعی، از میزان امید اجتماعی هم خواهد کاست. اجازه دهید کمی دراین‌باره توضیح دهم. انتخابات قرار است نظر اکثریت را تأمین کند. براین‌اساس باید بیشتر مردم احساس کنند ترتیب اداره امور در آینده به شیوه‌ای خواهد بود که آنها بیشتر می‌پسندند. در این بین آنها باید احساس کنند واقعا گشایش‌هایی در اداره جامعه اتفاق خواهد افتاد که منافع آنها

گزارش فردا

مرثیه برای مدرسه‌ای که پلمب شد

سعید برآبادی

سخت است باور تعطیلی یکی از مهم‌ترین مراکز حمایتی و آموزشی کودکان کار در تهران اما واقعیت این است که در شلوغی روزهای انتخابات، ساختمان «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» پلمب شد و حالا معلوم نیست آن همه بچه که هر روز در ساختمان محقری واقع در پاسگاه نعمت‌آباد دور هم جمع می‌شدند، چه سرنجامی خواهند داشت. کار این مرکز صرفا به دفاع از حقوق کودکان کار ختم نمی‌شد. خانه کوچکی در پاسگاه نعمت‌آباد داشتند که هر روز صبح کودکان زیادی از جنوب شهر را کنار هم جمع می‌کردند؛ کودکانی که هر کدام به دلیلی ترجیح می‌دادند به جای آنکه در خیابان باشند یا در خانه، بیایند کنار عموعلی و بقیه معلم‌های این مرکز. خانه هم نبود؛ در حقیقت ایستگاه متروکه راه‌آهن بود با تمام تعلقات پوسیده‌اش و عموعلی و دیگر معلمان این مرکز سعی داشتند با آموزش‌های مختلف، کودکان کار را از آسیب‌های احتمالی زندگی دور نگه دارند. کدام آسیب‌ها؟

شاید دیگر باورش سخت نباشد اما اصلی‌ترین آسیبی که کودکان کار را خصوصا در مناطق جنوب شهر تهدید می‌کند، خود خانواده‌ها هستند؛ خانواده‌هایی که به هر دلیل کودکانی بار آورده‌اند که بی‌سواد یا به قولی محروم از تحصیل‌اند و عموعلی سعی داشت به این کودکان و نوجوانان، سواد خواندن و نوشتن و محاسبه بیاموزد: «اصلی‌ترین کار ما در این مرکز، تأکید روی روشی است که کودکان و نوجوانان بازمانده از تحصیل را ترغیب می‌کند تا به سمت آموزش بیایند. معمولا این بچه‌ها حتی اگر موافق تحصیلی‌شان برطرف شود، باز هم به دلیل سن بالاتر تمایل به شرکت در کلاس‌های درس آموزش‌وپروورش را ندارند، به همین خاطر مراکزی مثل



جمعیت کودکان کار و خیابان، با روش‌هایی آنها را دور هم جمع می‌کند». مهدی، یکی از کودکان کار محله خلازیر، اندک سواداش را در مرون کلاس‌های عموعلی است و شهادت می‌دهد که اگر این روش نبود، او هرگز به سمت یادگیری نمی‌آمد: «عموعلی مهربان بود، هر روز صبح ما را دور هم جمع می‌کرد و کلاس‌ها برگزار می‌شد. در این کلاس‌ها ما از روی کتاب مدرسه درس یاد نمی‌گرفتیم، بلکه هر کدام ما بر اساس سنی که داشتیم، در آن ساختمان و در کلاس درس، مسئولیتی بر عهده داشتیم».

جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، همین‌طور ساده و آسان به راه نیفتاده بود که حالا خبر تعطیلی آن این‌طور با سکوت و بی‌توجهی مسئولان مواجه شود. آنها از سال ۷۹ فعالیت خود را آغاز کرده بودند و سه سال بعد توانسته بودند به‌عنوان یک سازمان غیردولتی بدون وابستگی به هیچ نهاد و مرکزی، مجوز فعالیت خود را از وزارت کشور دریافت کنند. اهدافشان هم روشن بود: «تلاش برای محو‌کامل کار، بهره‌کشی و هرگونه سوءاستفاده از کودکان و احقاق حقوق و شرایط زندگی انسانی و برابر برای تمامی کودکان جهان».

در این سال‌ها، جمعیت با انواع ناملایمات روبه‌رو شد؛ از پیچیدگی‌های پیداکردن یک ساختمان برای شروع به کار تا مسائل پیش‌پاافتاده‌ای که حل هرکدامشان، روزها وقت می‌گرفت. با این همه آنها توانستند ساختمان ایستگاه متروکه راه‌آهن پاسگاه نعمت‌آباد را به دفتر انجمن و کلاس‌های درس تبدیل کنند.

آرزویکی دیگر از بچه‌هایی که چندسالی در این مرکز بوده، می‌گوید: «هر ۱۰ دقیقه یک قطار رد می‌شد و ساختمان را به لرزه در می‌آورد. اول این موضوع برایم ترساک بود اما خیلی زود با کاهانی که عموعلی می‌کرد، ردشدن قطار شد یک تفریح و خنده». به عبارت بهتر می‌شود گفت در این سال‌ها، مدیران جمعیت حمایت از کودکان کار و خیابان، اینجا را با دست‌های کاملا خالی اداره کردند و به شهادت بچه‌های همین مرکز، موفق بودند: «من همین جا با انواع بیماری‌های خیابان آشنا شدم؛ بیماری‌های پوستی، بیماری‌های تنفسی و...»؛ این بخشی از حرف‌های زهراست که برای خرج خانواده در خیابان‌ها دست‌فروشی می‌کند و چندسالی را در این مرکز گذرانده. او حتی درکوشی می‌گوید برای اولین‌بار در همین مرکز راه‌های مقابله با آزار و اذیت و تعرض را آموخته و بلد است چطور در خیابان از خودش مراقبت کند. حال باید دید که با تعطیلی این مرکز، آن همه کودکی که اینجا را خانه امید خود می‌دانستند، چه خواهند شد؟ رها می‌شوند در خیابان یا به مرکز دیگری برای حمایت و آموزش اسباب‌کشی می‌کنند؟

پشت جلد

انتخابات نقطه وصل است و نه فصل!

که به رئیس‌جمهور منتخب رای داده‌اند و چه آنها که نداده‌اند. انتخابات یک نقطه عطف برای جامعه است که اثرش بیشتر از صرفا مصادیق انتخاب‌شده است. یکی از مهم‌ترین آنها این است که سازوکار معقول و آرام دست‌به‌دست‌شدن کرسی قدرت را نشان می‌دهد. به‌این‌ترتیب انتخابات روابط بین سطوح مختلف سیاسی را تسهیل می‌کند و نقطه وصل و نه فصل است. انتخابات از آن نظر که فیصله‌بخش است گشایشی ایجاد می‌کند که جامعه مجددا یکپارچه شود و انسجام خود را بیابد. از سوی دیگر از نظر سیاسی، گذشتن را به آینده وصل می‌کند، بدون آنکه گره‌های کور باقی بمانند. امید به کمترشدن این گره‌های کور دقیقا امید اجتماعی را بالاتر می‌برد و برعکس. مهم‌ترین لازمه انتخابات این است که قواعدش - از جمله نحوه رفتار قبل و بعد از انتخابات- را همه طرف‌ها بپذیرند، در غیر این صورت همه زبان می‌کنند؛ چه اقلیتی که نمی‌خواهد رفتارش را تغییر دهد و چه بقیه!

یادداشت

شهرداران آینده را چطور باید شناخت؟

احمد تنوری • فعال سیاسی

۱) نخستین ویژگی مورد انتظار از شهردار آینده، «استراتژیست» بودن اوست. شهر بیش از اینکه به «مدیر اجرایی» نیاز داشته باشد به شهرداری استراتژیست نیاز دارد که بتواند برای عبور از گرده‌های سخت مالی به ارانه نقشه راه مشخصی بریزد. شهردار منتخب شورای پنجم باید درک عمیقی از مسائل داشته باشد، راهبردها و سیاست‌های گذار از وضعیت بحرانی را بشناسد و با اتکا به این نقشه راه، در مسیر نجات حرکت کند.

۲) معروف است که نهنگ را نمی‌توان در حوض نقره‌ای حیاط پرورش داد. نگاهی دیگر به این مسئله نیز صادق است. دیگر نمی‌توان انتظار داشت که مدیریت اقیانوس توفانی مسائل را به فرماندهی ماهی قرمز خوش‌خط‌وخال سپرد. مدیران کم‌تجربه که شهرداری را سکوی پرتاب خود بدانند به کار نمی‌آیند. ازاین‌روست که شهردار باید از مناصبی بالاتر به ساختمان شهرداری پای گذارده باشد و با تقوای مدیریتی که در پیش می‌گیرد در کوتاهمدت سودای کرسی‌های بالاتر را در سر نداشته باشد.

۳) شهردار آینده باید شخصیتی ملی بوده و توان هماهنگی (Coordination)، همکاری (Cooperation) و تشریک‌ساعی (Collaboration) گسترده‌ای با سطوح مختلف ملی و فراملی، برای تحول اساسی و برون‌رفت از مسائل توسعه شهری داشته باشد.

۴) شهردار آینده باید عمیقا از طیف حامیان اصلاحات نهادی و ساختاری باشد، مفهوم اصلاحات در مدیریت شهری را درک کند، به درک روشنی از ضرورت‌ها و راهکارهای بازسازی ساختاری نظام مدیریت شهری و نیز اصلاحات نهادی و قانونی مورد نیاز این حوزه دست یافته باشد.



۵) شهردار باید به خرد جمعی، گردش مدیران و فسادزدایی از بستر فعالیت مدیریت شهری معتقد باشد. چنین شهرداری خود را مستقل از کنش مدنی و نظرات شهروندان نمی‌بیند. در این صورت شهرداری از یک‌سو به‌واسطه نظرات مشورتی و تخصصی شورای اسلامی شهر، مراکز علمی و دانشگاهی، سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO's) و اتاق‌های فکر مشورتی مدیریت شهری اداره خواهد شد.

۶) شهردار باید معتقد به برنامه‌ریزی باشد و مسیر را برای برنامه‌محورکردن تمامی اجزای مدیریت شهری هموار کند. پایبندی به طرح جامع و تفصیلی، پیگیری اصلاح انحرافات اجرایی این طرح‌ها، مدنظر قراردادن برنامه‌های بازآفرینی شهری و نهایتا مینا قراردادن برنامه‌های پنج‌ساله و عملیاتی شهر، برخی از این موضوعات است. روشن است که سامانه‌های نظارتی و کنترلی این برنامه‌ها باید در مشاوره و هماهنگی با شورای اسلامی شهر شکل گیرد و خارطه خودمحوری «شهرداران مخالف برنامه‌ریزی» برای همیشه زوده‌دود.

۷) شهردار باید به ساختمان شیشه‌ای مدیریت شهری معتقد باشد و دفتر کار او اتاقی شیشه‌ای باشد که در تعامل گسترده با جامعه مدنی شکل می‌گیرد. ازاین‌روست که درهای ساختمان شهرداری باید روی یکایک شهروندان گشوده باشد. به‌این‌سان شهردار با درک عمیق در حوزه اقتصاد سیاسی فضا، تنها خود را وابسته به یکایک شهروندان می‌بیند و در گذار از مفهوم شهرداری رانتی، از وابستگی نهاد تابعه خود به صاحبان سرمایه می‌کاهد.

۸) شهردار باید حوزه سیاست شهری (Urban Politics) را به‌خوبی برای ارتقا از مدیر شهر به جایگاه هدایت شهری داشته باشد؛ مدبری که نه‌فقط کلیددار شهر، بلکه نماینده منافع عامه در عرصه‌های تصمیم‌سازی و مدیریتی است.

۹) شهردار آینده باید درک کاملی از ضرورت توسعه دیپلماسی شهری و ارتقای جایگاه فراملی شهر در شبکه بین‌المللی شهرها داشته باشد. از این طریق است که شهردار آینده یک دیپلمات شهری موفق و سفیر شهروندان خواهد بود و می‌تواند به محرومیت‌ها و تحریم‌های خودخواسته مدیریت شهری که ناشی از ضعف دانش و ناتوانی در حضور و نقش‌آفرینی در سطح ملی و جهانی است پایان دهد. ۱۰) سرنجام شهردار نباید خود را در قامت مدیری عمرانی تصور کند. شهردار آینده باید تصویر جدیدی ارائه دهد که شهر به‌جای یک کارگاه بزرگ ساختمانی، پهنه شهری فعال و سرزنده‌ای باشد که برخوردار از شهروندانی سالم و اجتماعی پرشور، شکوفا و پربرونق است. شهردار آینده به‌این‌سان، مسئول مدیریت حوزه‌های اجتماعی، زیست‌محیطی و اقتصاد شهری نیز خواهد بود و این موضوعات را باید به‌عنوان مأموریت‌های اصلی خود منظور کند.

والدین گرامی: درباره عوارض و پیامدهای ناشی از سوء مصرف مواد مخدر و روانگردانها صریح و بی پرده با نوجوانان خود گفتگو نمایید

ستاد مبارزه با مواد مخدر روابط عمومی